

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این بود که حدیث «الناس في سعة ما لا يعلمون» آیا بر اصالت الحل یا اصالت البرائه دلالت دارد یا خیر؟ عرض کردیم مجموعاً دو نظریه وجود دارد. برخی تصریح کردند که ما باید در اینجا بین این که «ما» موصوله باشد یا مصدریه‌ی زمانیه فرق بگذاریم؛ ولی برخی قائلند بین اینکه این «ما» موصوله باشد یا زمانیه، فرقی نیست. از عبارت مرحوم آخوند در کفایه چنین مطلبی استفاده می‌شود؛ ولو ایشان به فرق بین موصوله بودن و زمانیه بودن اشاره‌ای نکرده، اما از ظاهر عبارتشان استفاده می‌شود فرقی بین اینها نیست. اینجا به کلام مرحوم آخوند اشاره‌ای می‌کنیم و این را که تکمیل کردیم، وارد کلام مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) می‌شویم.

نظر مرحوم آخوند در مورد حدیث سعه

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید «الناس في سعة ما لا يعلمون» دلالت بر اصالت البرائه دارد در شبهات حکمیه و موضوعیه، و بر مدعا دلالت دارد؛ و اگر ادله‌ی وجوب احتیاط تام باشد، آن ادله‌ی با این حدیث تعارض می‌کند و باید سراغ قواعد باب تعارض برویم. آن وقت اشکالی را مطرح کرده و از آن جواب می‌دهند مبني بر آنکه در حدیث دارد «لا يعلمون»؛ آیا نتیجه ادله‌ی وجوب احتیاط علم به وجوب احتیاط نیست؛ اگر گفتیم ادله‌ی وجوب احتیاط تمام است، نتیجه‌اش این است که علم پیدا می‌کنیم به وجوب احتیاط؛ و در نتیجه مسئله از باب تعارض خارج می‌شود. بلکه ادله‌ی وجوب احتیاط بر حدیث سعه ورود پیدا می‌کند. حدیث سعه می‌گوید «الناس في سعة ما لا يعلمون»، موضوع حدیث سعه عدم العلم است؛ ادله‌ی وجوب احتیاط برای ما علم به وجوب احتیاط می‌آورد؛ پس، ادله‌ی وجوب احتیاط بر حدیث سعه ورود دارد، و مسئله‌ی تعارض وجود ندارد.

مرحوم آخوند در جواب می‌فرماید: ادله‌ی وجوب احتیاط برای شما علم به واقع نمی‌آورد، مقصود از «ما لا يعلمون» در حدیث سعه عدم العلم نسبت به واقع است. ادله‌ی وجوب احتیاط برای شما منجزیت می‌آورد؛ یعنی واقع مجهولی را برای شما منجز می‌کند؛ اما علم به واقع نمی‌آورد.

در توضیح این مطلب می‌فرماید: برای این که وجوب احتیاط، وجوب طریقی است و وجوب نفسی نیست؛ وجوب احتیاط مثل وجوب صلاة يك حكم واقعي نفس الامري نیست، بلکه طریق است برای موافقت و عدم مخالفت با واقع؛ اما خودش عنوان وجوب نفسی ندارد. ایشان در ادامه استدراك می‌کنند و می‌فرمایند: اگر کسی بگوید ما از ادله‌ی وجوب احتیاط، وجوب نفسی را استفاده می‌کنیم که خود احتیاط يك وجوب نفسی دارد و به عنوان طریق برای حکم واقعی نیست، در این صورت، مسئله‌ی ورود منتفی می‌شود؛ بین ادله‌ی وجوب احتیاط و حدیث سعه تعارض به وجود می‌آید.

بنابراین، می‌فرمایند: اگر گفتیم ادله‌ی وجوب احتیاط يك وجوب طریقی می‌آورد، اینجا اصلاً ادله‌ی وجوب احتیاط برای ما واقع

را اثبات نمی‌کند؛ تعبیری که خود مرحوم آخوند دارند این است که می‌فرمایند: وقتی گفتیم وجوب، وجوب طریقی است، برای ما علم به واقع حاصل نمی‌شود و فقط واقع را برای ما منجز می‌کند؛ و اگر منجز کرد، بین ادله‌ی وجوب احتیاط و حدیث سعه تعارض می‌شود.

اگر گفتیم وجوبش وجوب نفسی است، ادله‌ی وجوب احتیاط رافع موضوع حدیث سعه است؛ اگر گفتیم وجوب، وجوب نفسی است، آن وقت علم به این پیدا کردیم که «الناس في سعة ما لا يعلمون». پس، حرف مرحوم آخوند این شد که اگر وجوب احتیاط طریقی باشد، بین دلیل وجوب احتیاط و «الناس في سعة ما لا يعلمون» تعارض است؛ اگر وجوب احتیاط يك وجوب نفسی باشد، ادله‌ی وجوب احتیاط بر حدیث سعه ورود دارد.

اشکال مرحوم امام خمینی به مرحوم آخوند

این فرمایش مرحوم آخوند مورد اشکال قرار گرفته، از جمله کسانی که اشکال کردند امام (رضوان الله علیه) است. می‌فرماید: ادله‌ی وجوب احتیاط را چه وجوب طریقی بدانیم و چه وجوب نفسی، از راه ادله‌ی وجوب احتیاط علم به واقع پیدا نمی‌کنیم. ادله‌ی احتیاط شما را مجبور می‌کند به این که احتیاط کنید؛ اما علم به واقع پیدا نمی‌کنید. لذا، اصرار امام بر این است که ادله‌ی وجوب احتیاط اگر تمام باشد، نهایتش این است که با حدیث سعه تعارض می‌کند. حدیث سعه می‌گوید «الناس في سعة ما لا يعلمون»؛ جایی که برای شما علم نیست، سعه وجود دارد. ادله‌ی وجوب احتیاط هم می‌گوید در جایی که علم نیست، ضیق و احتیاط وجود دارد. بین ادله‌ی احتیاط و حدیث سعه تعارض است، خواه وجوب احتیاط را وجوب احتیاط طریقی بگیریم یا وجوب نفسی بگیریم.

برای روشن‌تر شدن فرمایش امام (ره) این نکته را عرض می‌کنیم که در «الناس في سعة ما لا يعلمون» باید سعه و ضیق را نسبت به همان «ما لا يعلمون» حساب کنید، مثلاً بگوئیم نمی‌دانیم دعا عند رویت الهلال واجب است یا نه، بگوئیم مردم نسبت به این وجوب دعای عند رویت الهلال في سعة هست. یعنی سعه را در همان موردی قرار دهیم که شك و جهل در همان مورد است؛

اما اگر مورد را يك مورد قرار بدهیم، و سعه و ضیق را مورد دیگر قرار بدهیم، این نمی‌شود و بر خلاف ظاهر حدیث است. می‌خواهیم عرض کنیم چرا مرحوم آخوند بین وجوب طریقی و نفسی فرق گذاشت؟ چرا فرمود اگر وجوب احتیاط وجوب طریقی باشد، تعارض هست و اگر وجوب نفسی باشد، ورود است.

علتش این است که این نکته را مرحوم آخوند رعایت نکردند. یعنی می‌گوئیم الآن نسبت به دعای عند رویت الهلال جاهلیم؛ حدیث سعه می‌گوید «أنتم في سعة»، اما ادله‌ی احتیاط می‌گوید اکنون که نسبت به دعا عند رویت الهلال جاهل هستید، يك حکم واقعی نفسی دوّم برای شما می‌آوریم و آن وجوب الاحتیاط است. اگر این را گفتیم، این جهت اشکالی ندارد؛ و فرمایش مرحوم آخوند درست می‌شود. مثال دیگر اینکه بگوئیم اگر شما نسبت به وجوب دعا عند رویت الهلال جاهل هستید، يك حکمی به نام حرمت نظر به توتون، برای شما جعل می‌کنیم. اینها به هم چه ربطی دارد؟

الآن دیگر وجوب نفسی روی دعا عند رویت الهلال نمی‌رود؛ الآن اگر گفتید احتیاط وجوب نفسی دارد، دعا عند رویت الهلال وجوب پیدا نمی‌کند، بلکه احتیاط وجوب نفسی پیدا می‌کند. در وجوب طریقی، معنایش این است که اگر خود این عمل را ترک کردید، اگر در واقع هم واجب نبود، عقاب نمی‌شوید؛ اما در وجوب نفسی باید احتیاط کنید ولو در واقع هم واجب نباشد، و اگر احتیاط را ترک کنید عقاب هم می‌شوید؛ چرا که وجوب می‌آید روی عنوان احتیاط، نه روی عنوان دعا عند رویت الهلال. یعنی وقتی روی محتمل می‌آید، یعنی می‌شود: «الدعاء عند رویت الهلال واجب»؛ و «الدعاء المحتمل وجوبه واجب»، پس، عنوان عوض شد، موضوع هم عوض می‌شود. یعنی باید گفت بین این دو عنوان، مانند عنوان شرب توتون و نظر به توتون که دو عنوان

مغایر است، فرقی نمی‌کند.

اگر قیدی به موضوع زدید، این دو موضوع با هم فرق می‌کند، مثل این است که بگوئیم «یجب اکرام العالم»، و بگوئیم «یجب اکرام معلوم العالم»؛ دوتا عنوان و موضوع است. مرحوم آخوند بین وجوب طریقی احتیاط و وجوب نفسی آن فرق گذاشتند. آخوند می‌گوید اگر در دلیل وجوب احتیاط، وجوب طریقی را بفهمیم، بین دلیل احتیاط و حدیث سعه تعارض می‌شود؛ اگر از دلیل وجوب احتیاط وجوب نفسی را بفهمیم، بین دلیل احتیاط و حدیث سعه تعارض نیست؛ به این معنا که دلیل احتیاط، بر حدیث سعه ورود پیدا می‌کند. امام (ره) اشکال فرمودند که چه فرقی می‌کند؟ وقتی دلیل احتیاط برای شما علم به واقع نمی‌آورد، چه بگوئید وجوبش طریقی است یا نفسی، در هر دو صورت تعارض است و به شدت با بحث ورود مخالفت می‌کنند.

دفاع از نظر مرحوم آخوند و نقد آن

ما در دفاع از آخوند، این سؤال را مطرح کنیم که چه چیزی در ذهن ایشان بوده که بین وجوب طریقی و نفسی فرق گذاشتند؟ به نظر ما آنچه که بوده - البته این هم به نظر صحیح نیست - این بوده که بگوید مثلاً مورد «ما لا يعلمون» وجوب دعا عند رؤیت الهلال است؛ مردم در سعه هستند وقتی که وجوب دعا عند رؤیت الهلال را نمی‌دانند. ادله‌ی احتیاط می‌گوید اگر جهل به وجوب دعای عند رؤیت الهلال دارید، يك حکم واقعی و نفسی دیگر به نام احتیاط بر شما واجب است؛

اینجا فرمایش آخوند درست می‌شود و این ورود پیدا می‌کند. منتها این مطلب هم درست نیست. این که شما جهل را به يك چیز قرار بدهید و بعد بیائید حکم واقعی را روی موضوع دیگری قرار بدهید، صحیح نیست. بلکه سعه و ضیق را باید نسبت به «ما لا يعلمون» قرار بدهیم؛ اگر سعه و ضیق را نسبت به «ما لا يعلمون» قرار دادیم، ادله‌ی احتیاط نسبت به وجوب دعا عند رؤیت الهلال برای ما علم نمی‌آورد؛ هرچند نسبت به وجوب احتیاط نفسی علم بیاورد، اما نسبت به آن دعا عند رویت الهلال نمی‌آورد؛ و لذا، مسئله‌ی تعارض مطرح می‌شود.

این يك نکته‌ای در کلام مرحوم آخوند و کلام امام هست. با این کلامی که عرض کردیم، هم يك دفاعی بر مرحوم آخوند است و هم رد بر فرمایش مرحوم آخوند؛ و نهایتاً فرمایش مرحوم امام درست است؛ یعنی ادله‌ی وجوب احتیاط، چه بگوئیم وجوب احتیاط، وجوب طریقی است و چه بگوئیم وجوب نفسی است، برای ما علم به واقع نمی‌آورد. حالا که علم به واقع نمی‌آورد، نهایتش این است که اگر ادله‌ی احتیاط تمام باشد، با حدیث سعه تعارض می‌کند.

مطلب بعد بررسی این مطلب است که آیا بین موصوله بودن و زمانی بودن فرق است یا نه؟ اگر «ما» موصوله باشد، گفتند وزان حدیث سعه مثل وزان حدیث رفع می‌شود؛ «الناس في سعة ما لا يعلمون» می‌شود مثل «رفع ما لا يعلمون» و حدیث دالّ بر برائت شرعیه است؛ و اگر گفتیم عنوان زمانی دارد، وزان حدیث سعه می‌شود مثل قاعده‌ی عقلی قبح عقاب بلا بیان؛ و بر برائت شرعیه دلالت ندارد. که دیروز توضیح دادیم.

کلام مرحوم شهید صدر در حدیث سعه

مرحوم آقای صدر (قدس) می‌فرماید: به نظر ما، مسئله برائت شرعی و عدم برائت شرعی ارتباطی به موصوله بودن و زمانی بودن ندارد؛ بلکه ملاک چیز دیگری است. می‌فرمایند: محور این است که کلمه‌ی «ما» در «ما لا يعلمون» را به مورد تفسیر کنیم یا سبب؟ اگر «ما» را به مورد تفسیر کنیم، حدیث از ادله‌ی برائت می‌شود؛ و اگر آن را به سبب تفسیر کنیم، حدیث ارتباطی به برائت ندارد. توضیح مطلب این است که می‌فرماید: «الناس في سعة ما لا يعلمون» هم روی فرض موصوله بودن و هم روی

فرض زمانی بودن، باید بیائیم مورد و سبب را در اینجا توضیح دهیم. اگر «ما» موصوله باشد و بخواهیم آن را به عنوان المورد اینجا معنا کنیم، می‌شود «الناس في سعة في مورد لا يعلم» یعنی مردم در موردی که نمی‌دانند، در همان مورد، در سعه هستند؛ یعنی نسبت به همان مورد ضیق وجود ندارد. سپس، می‌فرمایند: اگر دلیل وجوب احتیاط، احتیاط را اثبات کرد و آن ادله تام بود، ضیق را در همین مورد جهل اثبات می‌کند و با حدیث تعارض پیدا می‌کند؛ این می‌گوید در مورد جهل سعه است و ادله احتیاط می‌گوید در مورد جهل ضیق است. این، بنا بر این که به عنوان مورد باشد.

اما اگر آن را به عنوان سبب معنا کردیم، می‌فرماید: به عنوان سبب روایت می‌شود «الانسان (الناس) لا يكون في ضيق بسبب ما لا يعلم» یعنی مردم به سبب آنچه که نمی‌دانند، در ضیق نیستند. در احتمال اول این بود که نسبت به این موردی که نمی‌دانند در سعه هستند و در ضیق نیستند؛ مورد، مثلاً حرمت شرب توتون و وجوب دعا عند رؤیت الهلال است؛ نسبت به این مورد در سعه هستند و در ضیق نیستند؛

اما اگر به عنوان مورد معنا نکنیم؛ می‌گوئیم مردم به سبب شك در حرمت شرب توتون، در ضیق قرار نمی‌گیرند. به ایشان عرض کنیم اینجا بین سبب و مورد که در هر دو فرض هم «ما» موصوله است، چه فرقی وجود دارد؛ ایشان می‌گویند: اینجا با دلیل وجوب احتیاط منافات ندارد؛ اگر «ما» موصوله باشد، و مورد معنا کنیم، دلیل احتیاط می‌گوید در همین مورد در ضیق است، و تعارض پیدا می‌شود؛ ولی اگر «ما» موصوله باشد و سبب معنا کنیم، تعارضی به وجود نمی‌آید؛ دلیل وجوب احتیاط منافاتی با این حدیث ندارد؛ چون از ادله‌ی وجوب احتیاط، وجوب احتیاط را می‌فهمید؛ یعنی نتیجه این می‌شود که سبب الضیق وجوب الاحتیاط است و آن واقعی که برای شما مجهول است، سبب ضیق برای شما نشده است. روایت می‌گوید «الناس في سعة بسبب الحكم الذي لا يعلمون»، حال، اگر دلیل وجوب احتیاط آمد و گفت احتیاط واجب است، دلیل احتیاط برای شما ضیق می‌آورد؛ اما آمدن ضیق از راه دلیل احتیاط معنایش این نیست که شما به آن حکمی که در واقع برای شما مجهول است، به سبب آن در ضیق قرار بگیرید.

«الناس» می‌گوید به سبب آن حکم مجهول در ضیق قرار نمی‌گیرید، و دلیل احتیاط می‌گوید به سبب احتیاط در ضیق قرار می‌گیرید؛ بین اینها تنافی ندارد. حدیث می‌گوید به سبب حکم مجهول در ضیق قرار نمی‌گیرید و دلیل احتیاط می‌گوید به سبب وجوب احتیاط در ضیق قرار می‌گیرید؛ بین اینها اصلاً تنافی وجود ندارد. منشأ احتیاط هم هرچه می‌خواهد باشد؛ اما الآن تنافی به طور کلی از بین می‌رود.

شما وقتی مسئله‌ی مورد را می‌آورید، می‌گوئید حدیث می‌گوید در موردی که نمی‌دانید، سعه هست؛ اما دلیل احتیاط می‌گوید در موردی که نمی‌دانید، در همان مورد ضیق، که این می‌شود تعارض؛ اما اگر مسئله را از راه سببیت مطرح کردید، حدیث می‌گوید به سبب آن حکم مجهول شما در سعه هستید و در ضیق نیستید، ادله‌ی وجوب احتیاط می‌گوید شما به سبب وجوب احتیاط در ضیق هستید، دوتا موضوع است و بین این دو اصلاً هیچ تنافی و تعارضی هم به وجود نمی‌آید. این روی فرض این که «ما» موصوله باشد که بین مورد و سبب فرق شد.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.